پیشخوان

تلاشی در شناخت منش عالمان دین در گستره تاریخ

روحانیان و «ذوق لطیف ایرانی»

■ محمدرضا کائینی

برخلاف پاره‌ای از تصورات، در باب شناخت منش و روش علمای شیعه در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت پژوهشی چندانی صورت نگرفته است. این ادعا تقریباً، در باب تمامی عرصه‌های حیات ایشان صادق است و تنها مواردی معدود را می‌توان یافت که جستن در این باره را به گونه‌ای درخور به انجام رسانده باشد. تاریخ‌پژوه زبده و برجسته زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی ابوالحسنی (منذر)، در زمره چهره‌هایی است که در این باره، گام‌هایی بلند برداشت و توانست شماعی از کارنامه این قشر در ادوار گوناگون تاریخ معاصر ایران را بنمایاند. اثری که هم اینک به شما معرفی می‌شود، در عداد واپسین کتب منتشره آن بزرگ است که طی آن، به جلوه‌هایی از مطایبات و شیرین‌گویی‌های عالمان شاخص در مقام سخن پرداخته است. او خود در دیباچه این تحقیق، در باب ضرورت و محتوای آن چنین آورده است:

«عالمان و حکیمان- و در یک کلام: نوعاً همه چیزشان عالمانه و حکمت‌آمیز است؛ حتی شوخی‌ها و پرخاش‌هایشان. آن عالم فرزانه که «حکمت» در عمق جانش نفوذ دارد، زمانی که شادی و نشاط، تمام وجودش را پر ساخته و با دوستان یکدل خویش، «گل می‌گوید و گل می‌شنود» و نیز زمانی که از شدت خشم، چونان دریای طوفانی شده و حریف را به باد اعتراض می‌گیرد، سخن و عملش از حکمت و معرفت تهی نیست. واژه‌ها و مفاهیمی که در هنگام بحران- از شدت شادی گرفته تا کثرت اندوه- از ذهن و زبانش می‌تراود، در کل، حکیمانه یعنی بجا و استوار است؛ چندان که می‌توان، از آنها نیز درس‌ها آموخت و پندها اندوخت. در کارنامه زندگی عالمان فرزانه،

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی ابوالحسنی (منذر)

فراوان مواردی می‌یابیم که آنان- در عرصه فتوا و قضاوت، یا تدبیر و سیاست، یا بحث و چالش علمی با حریف- نکته‌ای آورده‌اند، مضمونی پرورده‌اند، شگردی زده‌اند، طنزی پرداخته‌اند و مزاحی گفته‌اند و... که شنیدنی و آموختنی است. علما و روحانیون، شئون و مقامات گوناگونی داشته و در عرصه‌های متعددی از علم و عمل، انجام وظیفه می‌کنند و بر این اساس، ذوق‌ورزی و لطیفه‌پردازی و هنرمندی آنان نیز در عرصه‌های مختلفی ظهور و بروز دارد که از جمله آنها می‌توان به عرصه‌ها و موارد زیر اشاره کرد:

الف) دقت‌ورزی‌ها، نکته‌یابی‌ها و خرده‌گیری‌ها و اشکال‌گرفتن‌های ظریف علمی در سر درس استاد یا جاهای دیگر

ب) هنرنمایی‌ها و حاضرجوابی‌های حکیمانه و استادانه در مناظره‌ها و چالش‌های علمی با حریف

ج) استفاده بهنگام و مدبّرانه از فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و... برای رساندن پیام و القای نظریه‌ها و پیشبرد اهداف اصلاحی و اسلامی خویش

د) طنز و شوخی با ارباب قدرت و مکنت

ه) مهارت و هنرمندی در حل مشکلات و اختلافات مردم

و) وعظ و خطابه و هنرمندی در بیان مطالب و ذکر تمثیل‌ها و نیز گریززدن‌های حساب‌شده و سوزانگیز در پایان منبر به مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام

ز) امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و تمهیدات مدبّرانه برای حسن انجام و تأثیر آنها بر روی افراد

ح) اتخاذ تدابیر پخته در هنگام قضاوت بین افراد به منظور تشخیص مجرم.

در این دفتر بر آنیم شما را با نمونه‌های جالبی از شوخی‌ها، طنزها، لطیفه‌گویی‌ها، نکته‌گیری‌ها، مضمون‌تراشی‌ها، حاضرجوابی‌ها و شگردهای حکیمانه عالمان و طالبان علوم دینی در عرصه‌های گوناگون علم و عمل آشنا کنیم و البته در خلال مطالب، به اقتضای بحث و توضیح مطلب، نکات مفید و ارزشمند فراوانی نیز آمده است که خواهید خواند.»

امیر اسدالله علم در کنار محمدرضا پهلوی در دوران تصدی وزارت دربار

ویژگی اسدالله علم که سبب شد تأثیرگذارترین سیاستمدار ایران و نزدیک‌ترین فرد به شاه شود، تملق و چاپلوسی بود! علم در این ارتباط خود در کتاب خاطراتش چنین نقل کرده است: «ناهار را دسته‌جمعی در حضور شاه خوردیم و هر یک سعی کردیم، گوی چاپلوسی و تملق‌گویی به شاه را از دیگری بربابیم!» این تملق‌های افراطی، پهلوی دوم را به مالیخولیای عقل کل بودن، مبتلا کرد! علم آنقدر شاه را تافته جدا بافته خوانده بود که کم‌کم خود او نیز به این باور رسیده بود که دارای رسالت ویژه‌ای از سوی قدرت‌های ناشناخته است!

پدیده امیر اسدالله علم و خوانشی از راز بقای او در ساحت سیاست پهلویستی

دلال محبت شاه شاخص‌ترین کنشگر سیاسی ایران!

■ نیما احمدپور

روزهای اکنون تداعی‌گر سالمرگ امیر اسدالله امیر قائنات معروف به «امیر اسدالله علم»، از شاخص‌ترین مردان سیاسی دوران پهلوی دوم است. در سیاهه مشاغل وی، دو فراز خودنمایی می‌کند: نخست تصدی نخست‌وزیری در دوران انجام اصلاحات امریکایی شاه و دیگری عهده‌داری وزارت دربار، در بازه‌ای طولانی. به هرروی علم تا زمانی که حیات و توانایی فعالیت داشت، از مردان متنفذ سیاست در دوران خود به شمار می‌رفت و خوانش زندگی او، مدخلی به شناخت تاریخ سلطنت محمدرضا پهلوی است. در مقال پی آمده، تلاش شده تا کارنامه سیاسی علم، با استناد به پاره‌ای از روایت‌ها و تحلیل‌های تاریخ‌پژوهان معاصر، مورد ارزیابی قرار گیرد. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **طرح‌ریزی کودتای ۲۸ مرداد، از تبعیدگاه بیرجند!**

آغازین نکته در فهم نقش‌آفرینی سیاسی امیر اسدالله علم، آن است که او راه سیاست و نزدیکی به پهلوی دوم را یک شبه نپیمود و ابراز وفاداری وی به شاه، مسبوق به سابقه‌ای نسبتاً طولانیست. او در دورانی که بالا گرفتن امواج نهضت ملی، کیان شاه جوان را تهدید می‌کرد، با فعالیت علیه دکتر محمد مصدق به نفع افزایش نفوذ و اقتدار محمدرضا پهلوی، راه آینده خویش را گشود. مصدق اما در آن دوران، این «چاکر وفادار» را شناخت و او را به بیرجند تبعید نمود! با این همه علم در تبعیدگاه نیز دست از بسترسازی برای کودتای قریب‌الوقوع به نفع شاه، برنداشت! سیدمحمد موسوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب اقدامات علم در آن دوره و با استناد به پاره‌ای از اسناد موجود می‌نویسد:

«یکی از مهم‌ترین و پرنفوذترین شخصیت‌های سیاسی دوران پهلوی دوم، اسدالله علم(۱۲۹۹- ۱۳۵۷) بود. وی که سابقه تصدی پست‌های کلیدی نظیر وزارت کشور، وزارت دربار و نخست‌وزیری رژیم پهلوی را در کارنامه خود داشته است، یکی از نزدیک‌ترین افراد به محمدرضا پهلوی بوده و از اسرار و رموز خاندان پهلوی آگاه بود. برخی از وی به عنوان پرقدرت‌ترین فرد پس از شاه و ملکه در دربار و ساختار حکومتی رژیم پهلوی دوم نام می‌برند و بسیاری از اقدامات این رژیم را ناشی از افکار و عملکرد وی می‌دانند. اما چه شد که اسدالله علم توانست به یکی از پرنفوذترین افراد در دوران پهلوی دوم تبدیل شود؟ بررسی زندگی سیاسی علم و اقدامات و عملکرد وی نشان می‌دهد که وفاداری و اطاعت بی‌چون و چرای وی از محمدرضا پهلوی در برهه‌های حساس تاریخی و نقش مهم و واسطه‌گرانه وی در ارتقا و تقویت روابط ایران با دول بزرگ، باعث شده است که او همواره مورد توجه شاه باشد و محمدرضا پهلوی در اکثر امور داخلی و خارجی، بر روی علم حساب ویژه‌ای باز کند. از جمله برهه‌های نقش‌آفرینی سیاسی علم، نقش ویژه او در دوران نهضت ملی است. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، علم که از مخالفان دولت ملی و نهضت ملی شدن صنعت نفت بود و از قدرت استبدادی شاه حمایت می‌کرد، به بیرجند تبعید شد و تقریباً تا آخر عمر دولت مصدق در آنجا بود. اما وی در بیرجند نیز با عوامل داخلی و خارجی کودتا در ارتباط بود و نقش مهمی در وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیروزی آن داشت. از مهم‌ترین اقدامات علم در راستای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهییج اراذل و آشوبگران محلی در منطقه بیرجند، ارتباط‌گیری و تطمیع افرادی نظیر برادران رشیدیان، سرلشکر بازنشسته عبدالحسین حجازی، سرتیپ انصاری و... و گسترش ارتباطات با مأموران و نیروهای انگلستان در ایران در زمان کودتا را می‌توان نام برد. بنابراین، علم نقش مهمی در هماهنگی نیروهای داخلی و عوامل خارجی کودتا ایفا نمود و تأثیر مهمی در پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشت. در گزارشی که دکتر سنجابی به دکتر مصدق داده است، درباره اقدامات علم در منطقه بیرجند اینگونه گفته شده است: «از حزب ایران شهرستان بیرجند گزارش می‌دهند: آقایان اسدالله علم و خزیمه علم در نواحی جنوب خراسان، مشغول تحریک و اغوای مردم ساده‌لوح و عناصر ناراضی می‌باشند که در مواقع حساس و بحرانی علیه دولت و نهضت ملی بلوا و آشوب فراهم آورند...»

■ **در تظاهرات ۱۵ خرداد، فقط باید با گلوله مردم را بزنیم!**

همانگونه که پیشتر اشارت رفت، برعهده گرفتن اجرای اصلاحات مورد نظر امریکا، در زمره شاخص‌ترین فرازها در کارنامه اسدالله علم به شمار می‌رود. به عبارت دیگر این امر، مأموریتی نبود که پهلوی دوم بتواند آن را به هر کسی بسپارد و طبعاً در این باره، نیاز به فردی مورد اعتماد و وفادار بود. علم در این فرآیند، تا جایی پیش رفت که در روز ۱۵ خرداد، شاه را به کشتن تظاهرکنندگان تشویق و حتی اظهار کرد: حاضر است در صورت شکستن این پروژه، خود مسئولیت آن را به تمامی بپذیرد! درنگی در این سخن، نشان می‌دهد که چگونه علم در سال‌های بعد، توانست خصوصی‌ترین دوست محمدرضا پهلوی شود! زهره صالحی سیاوشانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره آورده است:

«اسدالله علم در مدت یک‌سال و خرده‌ای نخست‌وزیری خود، سه بار تشکیل کابینه داد! در این زمان، سیاست امریکا بر مبنای حمایت از شاه قرار گرفته بود، بنابراین به رئیس دولت و وزرایی مطیع و خانه‌زاد نیاز بود. جیمز بیل می‌نویسد: «شاه، دوست قابل اعتماد خود اسدالله علم را انتخاب کرد. در همان حال که شاه می‌خواست در سکوی هدایت کشتی ایران در آب‌های پرمخاطره به پیش راند، می‌توانست به وفاداری علم در کنار خود تکیه و روی آن حساب کند. همراه با علم، تعدادی خدمه کشتی نیز وارد کابینه نیز شده بودند!» اسدالله علم برای انجام اهداف و برنامه‌های تعیین‌شده، چند کار در سرلوحه برنامه‌هایش بود: تمرکز قدرت در شخص شاه و تنزل مقام نخست‌وزیری تا حد نوکر و چاکر شاه، سانسور شدید مطبوعات و رسانه‌ها، تضعیف و حذف مخالفان! وی از همان ابتدای نخست‌وزیری خود، برای اینکه موضوع یکه‌تاز بودن محمدرضا پهلوی را بر همگان تفهیم کند، در اولین مرحله خود پیشقدم شد و اظهار داشت: نوکر اعلیحضرت همایونی و فرمانبردار اوست! این برخورد علم با محمدرضا پهلوی، در اصل معنی تذکر و هشدار به دیگر بلندپایگان کشوری و لشکری را داشت، تا سیاست جدید کشورداری را به آنان ابلاغ کند. بنابراین محمدرضا پهلوی حق داشت مانند لویی چهاردهم پادشاه معروف فرانسه بگوید: «ما خود صدراعظم خود هستیم!» اسدالله علم در دوران نخست‌وزیری خود برای اثبات وفاداری خود به محمدرضا پهلوی، خوش‌خدمتی‌هایی انجام داد. از جمله: طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ایفای نقش مهره شاه در رفراندوم، کشتار مردم در ۱۵ خرداد و مواردی از این قبیل. در مهر ۱۳۴۱، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت علم تصویب شد. لایحه مزبور، سروصدای بسیار به پا کرد، چون در اصل تعرضی آشکار به قانون اساسی مشروطیت بود. محمدرضا پهلوی و اسدالله علم، از یک‌سو مخالفت گسترده گروه‌های مختلف خصوصاً روحانیون را در جریان لایحه مزبور مشاهده کردند و از سوی دیگر، تحت فشار امریکایی‌ها مجبور به اجرای اصلاحات مورد نظر آنها بودند. بنابراین درصدد برآمدند تا با به رفراندوم گذاشتن اصلاحات، راه هرگونه مخالفت را مسدود کنند و همچنین با تصویب اصلاحات از طرف مردم، به آن ماهیت و رنگ ملی ـ قانونی بدهند. به‌رغم همه مخالفت‌هایی که علیه رفراندوم صورت گرفت، محمدرضا پهلوی و اسدالله علم مصمم به اجرای آن بودند و سرانجام رفراندوم در جوی متشنج، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ برگزار و تصویب شد. علم اعلام کرد: «سیاست داخلی ما، اجرای سریع و دقیق لوایح پیشنهادی اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی است که به تصویب ملت رسیده است.» این لوایح، همان برنامه اصلاحات ارضی بود و مسائل دیگری که به پیشنهاد محمدرضا پهلوی به آن اضافه شده بود و به انقلاب سفید یا انقلاب شاه و ملت موسوم گردید. بعد از تصویب لوایح انقلاب سفید، اسدالله علم به مخالفان این قانون اخطار داد: «در سال‌های اخیر تعدادی زیادی در هیئت حاکمه مانع ترقی مملکت بودند، ولی شاهنشاه از سال‌ها پیش افکار مترقیانه‌ای برای پیشرفت مملکت داشتند. مجلس یا هر طبقه‌ای که با این افکار هماهنگ نشود، محکوم است. انقلاب سفید به رهبری شاهنشاه انجام شده و آن را به ما تحمیل نکرده‌اند!» اما این پایان کار نبود. گرفتاری اسدالله علم در بهار ۱۳۴۲، با تظاهرات بازاریان و روحانیون از سر گرفته شد. در آخر، علم راه چاره را دستگیری رهبر اصلی روحانیون (امام خمینی) دانست. دستگیری ایشان منجر به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد. علم در آن روز از هیچ خشونتی فروگذاری نکرد. وی در گفت‌وگویی با محمدرضا پهلوی، یادآور شده بود که در تظاهرات باید بزنیم! و در برابر پرسش شاه که چگونه باید زد؟ پاسخ داده بود: یعنی با گلوله بزنیم! اگر موفق شدیم که چه بهتر، وگرنه مرا مسئول معرفی کنید! با همه خوش‌خدمتی‌های اسدالله علم به خاندان سلطنتی، او به امر شاه در اسفند ۱۳۴۲ از نخست‌وزیری استعفا داد و حسنعلی منصور جانشین وی شد.»

■ **عامل شاه در شکستن ساختارهای قانونی نظام مشروطیت!**

امیر اسدالله علم علاوه بر مشاغل رسمی خویش، چند نقش تعریف نشده و پنهان نیز داشت که ایفای آن از سوی وی، برای شاه بسا خوشایند بود. یکی از آنها لابی‌گری‌های پشت پرده با عناصر و جریانات گوناگون، برای کنار کشیدن به هنگام اراده ملوکانه بود! به واقع علم در هر مورد که مانعی قانونی یا شبه‌قانونی برای اعمال قدرت شاه وجود داشت، بلافاصله برای کنار زدن آن دست به کار می‌شد و از این طریق، خاطر شاهانه را آسوده می‌ساخت! سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، دراین فقره بر این باور است:

«در دوران سلطنت ۳۷ ساله محمدرضا پهلوی، افراد زیادی به‌عنوان کارگزار و مقامات سیاسی، لشکری و کشوری به او خدمت کردند، اما در بین آنها، فقط چند نفر انگشت‌شمار توانسته بودند به حلقه نزدیکان شاه اضافه شوند و در بین آنها، فقط اسدالله علم توانسته بود اعتماد شاه را به حدی جلب کند که بر روی بسیاری از تصمیم‌گیری‌های اساسی او تأثیرگذار باشد! از طرفی شاه نیز به او به حدی اعتماد داشت که نه تنها در مسائل سیاسی از او به‌عنوان واسط و ابلاغ‌کننده سیاست‌های خود به دولتمردان و حتی مخالفان استفاده می‌کرد، بلکه حتی او را از برخی مسائل شخصی و خصوصی خود آگاه کرده و علم سال‌ها برای شاه، نقش محرم اسرار- من‌جمله درباره ارتباط نامشروع با زنان- را ایفا می‌کرد. اما اینکه چرا در بین دولتمردان شاه، شخص علم توانسته بود به چنین جایگاهی دست یابد و راز حفظ این جایگاه در طول مدت سلطنت محمدرضا چه بود، مسئله‌ای است که این نوشتار درصدد پاسخ به آن است. بر اساس نظریه سلطانیسم، حکومت‌های سلطانی بر پایه خودکامگی، ریاکاری قانونی، شخص‌گرایی، مبهم بودن مرز میان دولت و نظام و فساد قرار دارند. این حکومت‌ها به‌ظاهر به قانون پایبند هستند، اما در عمل هر جا که حاکم اراده کند، قانون ملغی می‌شود! همچنین برخوردهای سلبی با مخالفان و عطش افزایش قدرت، از طریق سازوکارهای قانونی دنبال می‌شود. در این حکومت‌ها، همه مسائل حول شخص حاکم بوده و اراده و تصمیم‌های او، به‌عنوان پایه و اساس تصمیم‌گیری‌های کشور لحاظ می‌شود. علم در دوران محمدرضا پهلوی، وظایفی را انجام می‌داد که تبدیل حکومت به سلطانیسم را میسر می‌کرد. علم دستورات و خواسته‌های شاه را که با قانون در تضاد بود، به مسئولان و مخالفان ابلاغ کرده و می‌خواست که آنها اجرا شود. علم این امکان را فراهم می‌کرد که حکومت شاه، بتواند ظاهر قانون‌گرایی خود را حفظ کند. او در این راه به فرمان شاه، حزب مردم را تشکیل داد تا نشان دهد در ایران، دموکراسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد همچنان وجود دارد. علم در این دوران، در شخصی‌سازی حکومت برای شاه نقش زیادی داشت، به‌طوری که بدون توجه به سلسله‌مراتب دولتی، با وزیران و مسئولان دولتی ملاقات کرده و نظرات شاه را به آنها گفته و از آنها برای شاه، گزارش کار می‌گرفت. شاه از طریق علم و در عمل، موانع قانونی را دور زده و حکومت را به‌سوی شخصی شدن سوق می‌داد. شاه از طریق علم، به اعمال‌نظر در همه مسائل اقدام می‌کرد و در عمل، ساختارهای رسمی را بی‌اثر کرده و جز نامی از آنها باقی نگذاشته بود، اما درجایی که باید مسئولیت قبول می‌کرد، تحت عنوان اینکه شاه بر اساس قانون اساسی مسئولیت ندارد، از پذیرش مسئولیت تصمیم‌هایش خودداری می‌ورزید! به‌عنوان‌مثال یک‌بار در جلسه شورای اقتصاد، درباره افزایش قیمت فولاد بحث می‌شود و شاه درباره آن تصمیم می‌گیرد، اما چند ماه بعد با وجود تغییرات در بازارهای جهانی، وضعیت در ایران تغییر نمی‌کند. در اینجا شاه از مسئولیت شانه خالی کرده و می‌گوید: شاه مقام غیرمسئول است و تصمیم‌گیری با شماست و جلسه را با ناراحتی ترک می‌کند! براین اساس یکی از مهم‌ترین مسائلی که سبب شد تا علم در دوران سلطنت پهلوی دوم قدرت خود را حفظ کند و شخص امینی برای شاه شود، برای آن بود که تصمیم‌های شاه را بی‌چون و چرا به دیگران ابلاغ کرده و بسترهای شخصی‌سازی قدرت را فراهم می‌کرد. علم با اطاعت بی‌چون‌وچرا، امکان شکستن ساختارها را برای شاه به‌گونه‌ای فراهم می‌کرد که در ظاهر همه اقدامات غیرقانونی شاه در قالبی قانونی محقق شود. همین مسئله از جمله دلایل مهم پیشرفت او بود.»

■ **خدا لعنت کند اسدالله علم را که برای محمدرضا بساط شیطنت درست می‌کرد!**

دومین نقش تعریف نشده و غیررسمی علم، دلالی محبت برای محمدرضا پهلوی بود. در این باره، چندان نیاز به شاهد و استدلال نیست، چه اینکه واپسین مجلد از یادداشت‌های او -که با دستکاری کمتری نشر یافته است- بیشتر شبیه به یک اثر پورنوگرافیک می‌نماید! علم به عقده جنسی شاه پی برده بود و برای اشباع و ارضای آن، تمامی تلاش خود را به کار می‌برد. وحید بهرامی، پژوهشگر تاریخ معاصر، در ارزیابی این نقش ویژه امیر اسدالله خان، معتقد است:

«محمدرضاشاه پس از جدایی از همسر اولش فوزیه، برای مدتی دوران تجرد را می‌گذراند. وسایل تفریح و سرگرمی او را در این دوران بیشتر خواهرش اشرف فراهم می‌کرد و علم به این نقطه ضعف شاه پی برده بود و با کشف و معرفی دوستان تازه‌ای به شاه، دوستی و نزدیکی بیشتری با او پیدا کرد و به‌تدریج محرم اسرار زندگی خصوصی شاه گردید. در این ارتباط علی شهبازی، یکی از نیروهای پاسپان شاهنشاهی و سرتیم محافظ شاه، در کتاب خاطرات خود معتقد است: از وقتی علم وزیر دربار شد، در وزارت دربار «تشکیلاتی ویژه برای سرگرمی شاه درست کرده بود. این تشکیلات یک بودجه سرسام‌آور داشت. کار اعضای این تشکیلات این بود که خانم‌های شوهردار و دختران بخت‌برگشته یا همسران و دختران کسانی که می‌خواستند مقامی بگیرند، برای شاه بیاورند.» علی شهبازی، محافظ شاه، در جای دیگری از کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «علم برای عیاشی در خارج از کشور نیز تشکیلاتی درست کرده بود و عده‌ای مأموریت داشتند که هنگام مسافرت در خارج از کشور، برای او قبلاً همه‌چیز را آماده کنند.» تاج‌الملوک آیرملو ملکه مادر نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «خدا لعنت کند اسدالله علم را که بساط شیطنت برای محمدرضا درست می‌کرد و باعث تحلیل رفتن قوه پسرم می‌شد!» فریده دیبا، مادرزن محمدرضاشاه، خیلی مؤدبانه در کتاب خاطرات خود نقل کرده است: «علم از مشاوران جنسی محمدرضا بود!» فردوست دوست نزدیک شاه هم تأیید کرده است که «علم محرم محمدرضا بود و سال‌ها به‌عنوان وزیر دربار، کنترل کامل دربار محمدرضا را به دست داشت! هرگاه محمدرضا می‌خواست، علم برای او از خارج یا داخل زن پیدا می‌کرد و با هزینه‌های گزاف، ترتیب مجالس همخوابگی محمدرضا را می‌داد!» آنطور که از روایت‌ها پیداست، عَلَم قصد داشت تا از نقطه‌ضعف اخلاقی شاه استفاده کند تا نه تنها بیشتر به او نزدیک شود، بلکه بدین واسطه به مهم‌ترین کنشگر سیاسی ایران تبدیل گردد! بر همین اساس است که همه نزدیکان دربار، بر توسعه فساد دربار توسط علم شهادت داده‌اند! تا جایی که بسیاری از آنها، فساد شاه را به گردن علم انداخته‌اند! ویژگی فردی دیگر اسدالله علم که سبب شد تأثیرگذارترین سیاستمدار ایران و نزدیک‌ترین فرد به شاه شود، تملق و چاپلوسی بود. علم در این ارتباط خود در کتاب خاطراتش چنین نقل کرده است: «ناهار را دسته‌جمعی در حضور شاه خوردیم و هر یک سعی کردیم گوی چاپلوسی و تملق‌گویی به شاه را از دیگری بربابیم!» گویا گاه این تملق‌گویی‌های علم که از سرآمدان دربار بود، به جایی می‌رسید که به حضار حالت انزجار دست می‌داد! مثلا در یکی از میهمانی‌های ملکه مادر، علم چنان چاپلوسی کرد که مورد اعتراض همسرش قرار گرفت و به او تذکر داد که «امشب بیش از حد معمول نسبت به شاه تملق گفت! این چاپلوسی و تملق‌های افراطی علم، محمدرضا پهلوی را به مالیخولیای عقل کل بودن مبتلا کرد و آن‌قدر شاه را عقل کل و تافته جدا بافته خداگونه نامیده بود، که کم‌کم خود شاه نیز به این باور رسیده بود که دارای رسالت ویژه‌ای از سوی قدرت‌های ناشناخته است و در کنار آن سبب گشته بود تا بیشتر و بیشتر علم را، وارد حریم خصوصی خود کند!»

آن‌طور که از روایت‌ها پیداست، عَلَم قصد داشت از نقطه‌ضعف اخلاقی شاه یعنی زنبارگی مفرط او استفاده کند، تا نه تنها بیشتر به او نزدیک شود، بلکه بدین واسطه به مهم‌ترین کنشگر سیاسی ایران تبدیل گردد! بر همین اساس است که همه نزدیکان دربار، بر توسعه فساد دربار توسط علم شهادت داده‌اند! تا جایی که بسیاری از آنها، فساد شاه را به گردن علم انداخته‌اند!

امیر اسدالله علم در گفت‌وگو با ریچارد هلمز سفیر وقت امریکا در ایران، در دوران نخست‌وزیری